

[**احکام قبله** 1](#_Toc501317541)

[**ادامه مطلب دوم (محدوده مکان قبله)** 1](#_Toc501317542)

[**جهت أول: صدق استقبال قبله** 1](#_Toc501317543)

[**دو نکته** 2](#_Toc501317544)

[**نکته أول (بررسی صدق استقبال قبله )** 2](#_Toc501317545)

[**تسامح عرف در استقبال قبله** 2](#_Toc501317546)

[**ملاک در دوری و نزدیکی به قبله** 2](#_Toc501317547)

[**نکته دوم (حکم قبله و تخلی در مکان 180 درجه قبله)** 4](#_Toc501317548)

[**حکم قبله** 4](#_Toc501317549)

[**عدم مانعیت استدبار قبله** 5](#_Toc501317550)

[**اختصاص روایات تخلی به غیر این موارد** 5](#_Toc501317551)

[**جهت دوم (عدم دخول حجر اسماعیل در کعبه)** 6](#_Toc501317552)

[**جهت سوم (قبله أشخاص دور از مکه)** 7](#_Toc501317553)

[**جهت چهارم (مقدار توجه لازم به قبله در تحقق استقبال قبله)** 8](#_Toc501317554)

**موضوع**: محدوده قبله /احکام قبله /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

**احکام قبله**

**ادامه مطلب دوم (محدوده مکان قبله)**

**جهت أول: صدق استقبال قبله**

**بحث در استقبال قبله بود که عرض کردیم که**؛ چون زمین کروی است اگر اختلاف بین مکان مصلی و مکه بیش از 90 درجه باشد مثلاً شخصی که در استرالیا زندگی می کند از نظر عرفی استقبال قبله برای او ممکن نیست. برای تقریب به ذهن، اگر در یک طرف کره زمین پلاستیکی که در ابعاد کوچک ساخته اند یک شیء را قرار دهید و در طرف دیگر که 90 درجه و بیشتر با شیء أول فاصله دارد، شیء دیگری را قرار دهید عرف وقتی به این کره نگاه می کند نمی گوید که این دو شیء روبروی یگدیگر اند.

**باید زمین را با لحاظ وهمی عرف، مسطّح فرض کنیم تا استقبال قبله معنا پیدا کند.**

أثر مسطح فرض کردن زمین در این ظاهر می شود که؛ اگر روبروی مکه قرار بگیریم استقبال قبله صدق می کند و فرق نمی کند که سوار هواپیما باشد یا روی زمین، همین که مقادیم بدن به سمت مکه باشد استقبال صدق می کند؛ مثلاً کسانی که نزدیک جده رسیده اند و می خواهند نماز بخوانند همین که مقادیم بدن به سمت مکه باشد استقبال صدق می کند، هر چند مکه کیلومتر ها با زیر پای آنها باشد. البته اگر به نقطه محاذی کعبه برسند دیگر استقبال قبله معنا ندارد و باید بالای سر کعبه نباشند و همین که چند متر عقب تر باشند هر چند فاصله کعبه تا هواپیما کیلومتر ها باشد ولی استقبال قبله صدق می کند.

و این مطلب به این خاطر است که معنای عرفی استقبال همین است و نیاز نیست بگوییم که قبله من تخوم الأرض إلی عنان السماء است.

حال اگر برجی صد طبقه کنار مسجد الحرام بسازند اگر در طبقه صدم کسی نماز بخواند می گوید رو به کعبه ایستاده ام و لو در ذهن عرف نباشد که کعبه از تخوم الأرض تا عنان السماء قبله است.

**دو نکته**

**نکته أول (بررسی صدق استقبال قبله )**

**تسامح عرف در استقبال قبله**

ما این مقدار تسامح عرف را که زمین را مسطّح فرض می کند برای صدق استقبال می پذیریم زیرا مما لابدّ منه است.

**ملاک در دوری و نزدیکی به قبله**

ولی این که در دوری و نزدیکی مکلف به مکه، باید زمین را مسطّح فرض کنیم (که نتیجه آن این می شد که مرحوم خویی می فرمود: اگر در نیویورک که 40 درجه بالای خط استواء است بخواهد نماز بخواند و مکه هم 5/21 درجه بالای خط استواء است و لذا جنوبی تر از نیویورک است و باید به سمت شرق و متمایل به جنوب نماز بخواند) در اینجا دلیلی بر تسامح نداریم زیرا ما می دانیم که زمین کروی است و خطی که از نیویورک به مکه تشکیل می شود به حالت قوس است و نزدیک ترین خط به مکه که به حالت قوس است خطی است که از نیویورک 10 درجه به سمت شمال می رود و از آنجا به مکه بر می گردد.

حال در لس آنجلس در ایالت کالیفرنیا که30 درجه بالای خط استواء است (لس آنجلس از غربی ترین شهرهای آمریکا است و نیویورک از شرقی ترین شهرهای آمریکا است) وضع بدتر است؛ زیرا اگر ما کرویت زمین را در نظر بگیریم نزدیک ترین راه به مکه از قطب شمال است ولی اگر زمین را مسطّح فرض کنیم قبله حدود 90 درجه تفاوت می کند. و عقلایی هم همین است که وقتی می خواهند با هواپیما به مکه بروند از بالای قطب شمال به سمت مکه می روند.

البته در لس آنجلس هم نسبت به قبله بین مسلمان ها اختلاف است؛ نقل شده است که مالکی ها به سمت شرق می ایستند ولی الآن شیعیان و برخی فرق اسلامی به سمت قطب شمال می ایستند.

**به بیان دیگر**: اگر زمین را مسطح فرض می کنید چرا از خط استواء مسطح فرض می کنید بلکه از قطب شمال هم مسطح بودن را فرض کنید. کرویت زمین تنها منشأ این می شود که خط از مصلّی به طرف مکه، قوسی شود و خط قوسی ضوابط خودش را دارد و این طور نیست که بگوییم مکه در شرق ما و جنوبی تر از شهر ما است پس روبروی شرق متمایل به جنوب می ایستیم؛ نه، نباید این گونه حساب کرد، چرا زمین را مسطح فرض می کنید؟ زمین کروی است و زمین کروی یعنی خط قوس، و أقرب خطوط قوس از نیویورک به مکه این است که از طرف شمال به مکه برود. البته در نیویورک اختلاف قبله بر اساس دو نظر 30 درجه بیشتر نیست ولی در کالیفرنیا، اختلاف قبله بر اساس دو نظر به 90 درجه می رسد.

پس حرف ما این است که برای صدق استقبال قبله در أنحای أرض، یک مقدار تسامح عرفی را پذیرفتیم که زمین را مسطح فرض کنیم زیرا چاره ای نبود و با کروی بودن زمین کسانی که 90 درجه با مکه فاصله دارند رو به قبله قرار نمی گیرند.

این مقدار تسامح لابد منه است و عرف هم در زمان ائمه بر این تسامح بوده است و الآن همین مفهوم عرفی شکل گرفته است ولی این دلیل نمی شود تسامح را توسعه دهیم و این تسامح را در مثل نیویورک هم اعمال کنیم.

زیرا این تسامح جدیدی است؛ در این که خط قوس با استقبال قبله منافات ندارد تسامح شد و این تسامح را فهمیدیم ولی این که چه نوع خطی تشکیل بدهیم و زمین را حتی به لحاظ تشکیل دادن خط در مثل نیویورک مسطح فرض کنیم، این تسامح دلیل ندارد و لذا باید همان خطی که أقرب به مکه است را ملاک قرار دهیم؛ که اگر مثلاً از نیویورک یا لس آنجلس متمایل به جنوب خط بکشیم این خط به سمت وسط کره می رود و طبیعتاً قوس بیشتری ایجاد می شود و خط طولانی تر می شود ولی اگر متمایل به شمال این خط را قرار دهیم چون به از به طرف بالای کره است و قوس کمتری در آن وجود دارد طبیعتاً خطی هم که متمایل به شمال از نیویورک به مکه کشیده می شود کوتاه تر می شود لذا أقرب خطوی خطی می شود که متمایل به شمال کشیده می شود.

**و اگر قبلاً مردم اطلاع نداشتند که أقرب خطوط متمایل به قطب شمال است أثری ندارد**؛ الآن با معلوم شده است که خط متمایل به قطب شمال نزدیکتر است و لذا باید همان را ملاک قرار دهند. و امثال این شهر ها هم در زمان معصوم فرض نشده بود تا گفته شود ارتکازی بر این مطلب وجود داشته که معصوم ردع نکرده است بلکه ارتکاز تنها در مناطق نزدیک بوده است و ارتکاز فقط این بوده که خط قوس مانع از صدق استقبال قبله نیست و زمین را از این حیث مسطح فرض می کردند.

**نکته دوم (حکم قبله و تخلی در مکان 180 درجه قبله)**

مرحوم خویی فرمود: مکانی که 180 درجه با مکه فاصله دارد در این مکان «أینما تولّوا فثمّ وجه الله» صادق است و می توان به هر طرف نماز خواند؛

**حکم قبله**

به نظر می آید که چون زمین به شکل دائره و کره نیست؛ بلکه می گویند به شکل بیضی است و دقیقش این است که به شکل شلغم است (که از بالا و پایین فرو رفتگی دارد) ؛ نمی توان مکانی را فرض کرد که از هر جهت به مکه یک نسبت داشته باشد.

بله ممکن است مکانی باشد که از سه جهت یا حداقل دو جهت به مکه یک نسبت را داشته باشد؛

مثلاً اگر کسی از مکه به قطب شمال و بعد قطب جنوب برود و به مکه برگردد 10 ساعت طول بکشد (یعنی حرکت از نصف النهار این مقدار زمان می برد)، و شخصی دیگر از خط موازی استواء و خط عرض حرکت کند که طولانی تر است، 20 ساعت طول می کشد؛ اگر نصف زمان فرض أول یعنی 5 ساعت را در نظر بگیریم شخصی هم که موازی خط استواء حرکت می کند در نصف زمان یعنی 10 ساعت به همین مکانی که شخص أول رسیده است می رسد که این مکان همان نقطه ای است که 180 درجه از مکه فاصله دارد ولی این مکان تنها از دو جهت به قبله به صورت یکسان نزدیک تر است: یعنی فرد أول که به قبله نزدیک تر است نسبت او به قبله از روبرو و از پشت سر یکسان است ولی جهتی که موازی خط استواء است أقرب نیست و جهت أقرب همان جهت نصف النهار است که از دو طرف نسبتش به مکه یکسان است.

اما چهار طرف را ما تصور نمی‌کنیم چون زمین کروی کامل نیست ولی سه طرف می‌‌شود. سه طرف هم نشود دو طرف یقینا می‌‌شود چه از پشت سر چه از جلوی رو به مکه یک نسبت دارد.

نکته: که اقرب الخطوط باید به حد فاحش باشد نه این‌که یک خط ده هزار کیلومتر به مکه فاصله دارد یک خط دیگر مثلا نه هزار و نهصد و پنجاه کیلومتر. باید اختلاف فاحش باشد که عرف بگوید استقبال کعبه به این است که به این سمت بایستی ولی اگر اختلاف فاحش نباشد و أقرب بودن دقی باشد نه عرفی واضح، در اینجا صدق استقبال بر خصوص أقرب دقّی، ممنوع است.

**عدم مانعیت استدبار قبله**

و اگر استقبال بر دو جهت صدق کند تخییر ثابت می شود مثل مرحوم خویی که فرمود به چهار جهت مخیر است؛ و این که در جلسه قبل اشکال می‌‌کردیم که همان‌طور که استقبال صادق است استدبار هم صادق است، صحیح نیست زیرا؛

در خطابات قرآن «فاینما کنتم فولوا وجوهکم شطره، فول وجهک شطر المسجد الحرام» آمده است که در آن نیامده است که استدبار قبله نکن. و آنچه در روایات آمده که در آن ذکر شده که مثلاً؛ «کسی که در أثنای نماز بینی اش خون می آید بینی خود را بشوید و ما دامی که استدبار قبله نکرده است نماز را ادامه می دهد یبنی علی صلاته ما لم یستدبر القبلة»؛ أمثال این روایات شرطیّت عدم استدبار را ثابت نمی کند زیرا به قول آقای سیستانی مقام، مقام افتاء بوده است و ظهور ندارد در این که استقبال قبله شرط است و استدبار قبله مانع است با توجه به این که محور این روایات قرآن است و در قرآن تنها استقبال قبله را شرط می داند. لذا اگر استقبال قبله صدق کند و استدبار قبله هم صدق کند، هم پشتش به قبله است هم رویش، اشکالی ندارد زیرا شرط نماز حاصل است. به تعبیر دیگر استدبار قبله که در روایات آمده است عرفاً عنوان مشیر به فوت شرط استقبال است و بیش از این ظهور ندارد.

**اختصاص روایات تخلی به غیر این موارد**

اما راجع به این‌که به کدام طرف تخلی کند بعید نیست بگوییم: روایات تخلی که می گوید «لایستدبر القبلة ببوله» ناظر به جایی است که فرض های دیگری نیز دارد و شخص می تواند مستقبل القبله و مستدبر القبله نباشد ولی اگر فرض دیگری ندارد و اینما تولی فهو اما مستقبل للقبلة او مستدبر لها، است، روایات اطلاق ندارد و شامل این فرض نمی شود نه این که بگوییم از باب ضرورت تخلی اشکال ندارد.

و اشکال ما در جایی است که آقای خوئی فرض کرده که هر چهار طرف مستقبل الکعبة است ما آنجا اشکال می‌‌کنیم ولی اگر راه دیگری وجود دارد که استقبال و استدبار قبله صدق نکند باید آن طرف تخلّی کند.

**جهت دوم (عدم دخول حجر اسماعیل در کعبه)**

اصحاب اکثرا گفته اند که حجر اسماعیل داخل در کعبه نیست و لذا اگر کسی مستقبل الحجر باشد ولی مستقبل الکعبه نباشد نمازش باطل است. حالا بیشتر این مطلب در مسجد الحرام پیش می‌آید.

وجه بطلان هم این است که از روایات استفاده می‌‌شود حجر جزء بیت نیست؛

صحیحه معاویة بن عمار؛مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْحِجْرِ- أَ مِنَ الْبَيْتِ هُوَ أَوْ فِيهِ شَيْ‌ءٌ مِنَ الْبَيْتِ فَقَالَ لَا- وَ لَا قُلَامَةُ ظُفُرٍ- وَ لَكِنَّ إِسْمَاعِيلَ دَفَنَ أُمَّهُ فِيهِ فَكَرِهَ أَنْ يُوطَأَ- فَجَعَلَ عَلَيْهِ حِجْراً وَ فِيهِ قُبُورُ أَنْبِيَاءَ.

هیچ جزئی از حجز داخل بیت نیست ولی حضرت اسماعیل مادرش را در حجر دفن کرد و برای این که قبر مادرش پایمال نشود و زیر پای دیگران قرار نگیرد در آنجا سنگ قرار داد.

موثقه یونس؛ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي كُنْتُ أُصَلِّي فِي الْحِجْرِ فَقَالَ لِي رَجُلٌ- لَا تُصَلِّ الْمَكْتُوبَةَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ- فَإِنَّ فِي الْحِجْرِ مِنَ الْبَيْتِ- فَقَالَ كَذَبَ صَلِّ فِيهِ حَيْثُ شِئْتَ.

بله، در مورد طواف دلیل داریم که طائف باید حجر اسماعیل را داخل قرار بدهد و دور حجر طواف کند و اگر از این در حجر برود از آن در بیاید بیرون می‌‌گویند اختصر فی الطواف و لذا باید طواف را اعاده کند. اما نماز این طور نیست.

**تعجب است که علامه حلی در نهایه الاحکام و تذکرة الفقهاء می گوید**: «و هل له أن يستقبل الحجر مع تمكنه من استقبال الكعبة، الوجه ذلك لأنه عندنا من الكعبة. و منعه بعض الشافعية، حيث إن كونه من البيت مجتهد فيه غير مقطوع به»: می فرماید استقبال حجر صحیح است و گویا مطلب اجماعی است که می فرماید عندنا.

**و شهید اول هم در ذکری دارد:** «ظاهر كلام الأصحاب انّ الحجر من الكعبة بأسره و قد دل عليه النقل انه كان منها في زمن إبراهيم و إسماعيل الى أن بنت قريش الكعبة فأعوزتهم الآلات فاختصروها بحذفه، و كان كذلك في عهد النبي صلّى اللّه عليه و آله، و نقل عنه صلّى اللّه عليه و آله الاهتمام بإدخاله في بناء الكعبة و بذلك احتج ابن الزبير حيث أدخله فيها ثم أخرجه الحجاج بعده و رده الى ما‌ كان و لأنّ الطواف يجب خارجه»

شهید ره هم ظاهر اصحاب را این می داند که حجر از کعبه است و بعد روایتی آورده که مربوط به عامه است که در زمان ابراهیم و اسماعیل حجر جزء بیت بود و لکن قریش وقتی کعبه را ساختند، وسائل بنایی کم آمد لذا بیت را کوچک ساختند. و ابن زبیر هم که حجر را داخل کعبه کرد به همین بهانه بود. گفت پیغمبر چقدر اهتمام داشت که حجر داخل کعبه باشد، ولی بعد حجاج حجر را خارج از بیت قرار داد و به حالت اول برگرداند.

**این مطلب واقعاً عجیب است و توجیهی ندارد جز این که بگویید انسان محل نسیان است زیرا**؛ أکثر أصحاب نگفته اند که حجر جزء بیت است و روایات هم می گوید حجر خارج از بیت است و نقلی که ایشان ذکر کرد در هیچ روایتی نیامده است.

بله در کتب عامه این مطلب نقل شده است که پیغمبر دوست داشت که حجر جزء کعبه باشد و به این آرزو نرسید و رحلت کرد و بعد ابن زبیر آمد و خواسته پیغمبر را برآورده کرد. این ها در کتب عامه آمده و اعتبار ندارد.

**جهت سوم (قبله أشخاص دور از مکه)**

**افرادی داریم که از مکه دور اند**؛ مشهور گفته اند کسانی که بیرون مکه اند به سمت مکه و کسانی که داخل مکه اند به سمت مسجد الحرام و کسانی که داخل مسجد الحرام اند به سمت کعبه بایستند. و در داخل کعبه نمی توان نماز واجب خواند و تنها می توانند نماز مستحب بخوانند.

**مرحوم خویی عبارتی داشت**: که افراد وقتی 180 درجه از مکه فاصله دارند شبیه کسانی اند که داخل کعبه اند و به هر طرف توجه کنند مستقبل القبله اند.

**در حالی که این مطلب اشتباه است زیرا** کسی که داخل کعبه است امکان ندارد در موردش «توجه نحو الکعبه-اینما کنتم فولوا وجوهکم شطره» صدق کند و «توجه نحو الکعبه» تنها در بیرون کعبه صدق می کند.

اما این‌که مشهورگفتند: «الکعبة قبلة من کان فی المسجد الحرام و المسجد الحرام قبلة من کان فی مکة» این‌ها دلیل ندارد. بله شیخ مفید، شیخ طوسی، جماعتی از قدماء‌ این گونه فرموده اند و لکن صحیح نیست. و برای این مطلب خواسته اند به برخی روایات استدلال کنند؛

**مرسله عبدالله بن محمد حجال**؛ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْكَعْبَةَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ- وَ جَعَلَ الْمَسْجِدَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْحَرَمِ- وَ جَعَلَ الْحَرَمَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الدُّنْيَا.

این روایت هم که مرسله است.

**روایت دوم، بشر بن جعفر جعفی**؛ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنِ عُقْدَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ تَغْلِبَ بْنِ الضَّحَّاكِ عَنْ بِشْرِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْبَيْتُ قِبْلَةٌ لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ- وَ الْمَسْجِدُ قِبْلَةٌ لِأَهْلِ الْحَرَمِ وَ الْحَرَمُ قِبْلَةٌ لِلنَّاسِ جَمِيعاً.

**روایت سوم:** یا مرسله صدوق که شبیه همین است.

**روایت چهارم**: وَ فِي الْعِلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ أَبِي غُرَّةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْبَيْتُ قِبْلَةُ الْمَسْجِدِ وَ الْمَسْجِدُ قِبْلَةُ مَكَّةَ- وَ مَكَّةُ قِبْلَةُ الْحَرَمِ وَ الْحَرَمُ قِبْلَةُ الدُّنْيَا.

این‌ها همه روایات ضعیفه است. مگر این‌که کسی بگوید من به صدور بعضی از این‌ها وثوق دارم.

**و لکن حرف ما این است که؛** بر فرض هم وثوق به صدور بعضی از این روایات حاصل شود ظهور در اعمال تعبّد ندارد بلکه یک بیان عرفی است. در کره ماه هم اگر کسی رو به روی زمین بایستد: صدق می کند که «ان الله جعل کرة الارض قبلة لاهل کرة القمر» زیرا عرفاً می گویند «توجه نحو القبله».واقعاً استقبال عرفی کعبه همین است و لذا معنای روایات این نیست که اگر در اطراف مسجد الحرام که دقیقاً می دانیم کعبه کدام سمت است، به گونه ای بایستیم که اگر خط مستقیمی ترسیم کنیم از چند متری کعبه عبور کند. خلاف ظاهر است که تعبد خاص باشد.

**جهت چهارم (مقدار توجه لازم به قبله در تحقق استقبال قبله)**

بحث در این واقع می‌‌شود که برای افرادی که دور هستند، ‌چه مقدار توجه موجب صدق استقبال است؟ آنی که لازم است استقبال کعبه است اما محقق استقبال کعبه چیست؟ آقای خوئی فرموده بیست و شش درجه از خط حقیقی که این قبله‌نماها، این گوگل ارث تعیین می‌‌کند یا در این حرم نوشتند بیست و سه درجه انحراف به سمت راست، شما اگر مستقیم بایستید، و حتّی سه درجه هم به سمت چپ منحرف بشوی، آقای خوئی فرموده به نظر من عالما عامدا هم این کار را بکنید نمازت صحیح است و استقبال قبله صدق می‌‌کند.